

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و اورد عليه أولاً بأنّ العلم الإجمالي حاصلٌ بوجود الأجزاء والشّرائط بين جميع الأخبار».

خلاصه بیان مرحوم صاحب وافیه

مطرح شد که قطع داریم به اینکه تکالیفی تا روز قیامت ثابت و مستمر است و قطع داریم که اجزاء و شرایطی را قرآن و روایات متواتره بیان نکرده است و اخبار احاد ظنی حامل این شروط است و اگر بخواهیم این روایات ظنی را کنار بگذاریم، تنها باید به عنوان عبادت اخذ شود و لازمه آن تعطیلی و خروج صلاة از صلاّیت است؛ لذا باید به خبر واحد ظنی عمل نمود.

اشکال مرحوم آخوند

سه ایراد را مرحوم آخوند مطرح میکند:

اشکال اول

مرحوم شیخ ایراد نقضی به صاحب وافیه می کنند:

مرحوم شیخ می فرمایند چرا دائره علم را خصوص روایاتی می دانید که به ما رسیده است و رد ظاهری نسبت به آن وجود ندارد؛ بلکه این علم اجمالی اوسع است و در روایاتی که به ما نرسیده است این اجزاء و شرایط نیز وجود دارد؛ چرا علم اجمالی را منحصر به اخبار واصله و مورد عمل می دانید؟

اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند پاسخی را مطرح می کند: بنابر فرمایش شما دو علم اجمالی داریم یکی وسیع است که احکام شرعی است که در واصله و غیر واصله است، یا صغیر است که در خصوص روایات واصله است؛ واضح است که علم اجمالی اول منحل می شود و باید طبق علم اجمالی دوم که اخبار واصله است احتیاط نمود و اخبار واصله حجت می شود.

البته در انتها مرحوم آخوند می فرمایند: مگر اینکه ادعا کنیم روایات معموله در کتب معتمده کافی به شرایط و خصوصیات نیست؛ باید در تمام روایات احتیاط کرد و علم اجمالی به کل روایات است و در تمام آنها باید احتیاط نمود.

مرحوم شیخ اشکال کردند که بنابر این استدلال تنها روایات مثبت شرط و مانع حجت است، اما روایت نافه دیگر حجت نیست؛ مرحوم آخوند این اشکال را می پذیرند.

اشکال سوم

این اشکال را در دلیل اول نیز بیان کردند که اثبات حجیت به احتیاط ارزشی ندارد، چراکه نمی تواند در مقابل عمومات و اطلاعات بایستد و آنها را تقیید و تخصیص بزند، تنها لزوم احتیاط را اثبات می کند و صرف جری عملی است.

توضیح عبارت

«و آورد علیه»، ایراد کننده مرحوم شیخ انصاری است؛ اولاً ایراد اول را شیخ وارد کرده «بأنّ العلم الإجمالي حاصل بوجود الأجزاء والشروط بين جمعي الأخبار»، علم اجمالی نسبت به وجود اجزا و شرائط در بین جمیع اخبار حاصل است، یعنی «لاخصوص الأخبار المشروط بما ذكره»، نه در خصوص اخبار مشروطه به آنچه که صاحب واقیه ذکر کرد. صاحب واقیه برای اخبار دوتا یا سه تا شرط بیان کرد.

1- در کتب معتمده آمده باشد آن روایت مثل کتب اربعه امامیه. 2- جمعی از فقها به آن خبر عمل کرده باشند. 3- معارض یا یک ردّ روشنی نداشته باشد. این سه خصوصیت را آورد. مرحوم شیخ می فرماید: دایره علم اجمالی نسبت به همه اخبار است. ما علم اجمالی به وجود اجزا و شرائط در میان همه اخبار داریم نه خصوص این روایات. حال که علم اجمالی داریم می گوییم در میان اخبار، چه اخباری که در کتب اربعه و غیر آن آمده باشد، این اجزاء و شرائط وجود دارند، چه باید بکنیم؟ می فرمایند: دو راه داریم: یک خبر این است که احتیاط کنیم و هر خبری که دلالت کند بر جزئیت یک جزء یا شرطیت یک شرط، به آن عمل کنیم. حالا در راه اول اعم از اینکه ما نسبت به آن خبر ظن به صدور او پیدا کنیم یا نکنیم.

راه دوم این است که بیایم احتیاط کنیم و به اخباری که جزئیت و شرطیت یک شرطی را برای ما بیان می کنند، اگر ظن به صدورش پیدا کردیم، چون حال که علم نداریم یک درجه بیایم پائین تر، ظن به صدور پیدا کردیم به آن روایات عمل کنیم. «فاللازم حينئذٍ»، عبارتی که مرحوم آخوند در اینجا نقل می کند، عبارت درستی نیست عبارتی که خود شیخ هم در رسائل دارد، اینی است که الان می خوانیم. «إمّا الإحتیاط والعمل بكلّ ما دلّ علی جزئیة شیءٍ أو شرطیة»، احتیاط کنید و عمل کنیم (به جای او، و او باشد) عمل کنیم به هر چیزی که دلالت بر جزئیت یا شرطیت هر چیزی دارد.

«وإمّا العمل»، (این را دیگر کتابهای ما ندارد. حالا نمی دانم طبع جامعه دارد یا نه؟ طبع آل البیت در حاشیه اش دارد.) «بكلّ خبر ظنّ صدوره ممّا دلّ علی الجزئیة أو الشرطیة»، یا عمل کنیم به هر خبری که ظن به صدور آن خبر داریم. از اخباری که دلالت بر جزئیت یا شرطیت دارد فرقی با قبلی این است که در صورت قبلی می گوییم به هر خبری عمل کنیم. چه ظن به صدور آن خبر بکنیم چه ظن به صدور پیدا نکنیم؛ اما در صورت دوم می گوییم نه، حالایی که ما گیر کردیم علم به صدور این روایات نداریم، یک درجه تنزل کنیم بگوییم آن روایتی که ظن به صدورش از امام علیه السلام داریم، باید به آن روایت عمل کرد.

مرحوم آخوند این جواب مرحوم شیخ را رد می کنند. «قلتُ، یمكن أن یقال إنّ العلم الإجمالي»، این علم اجمالی که شما فرمودید «وإن كان حاصلًا بین جمیع الأخبار»، این علم اجمالی بین همه روایات موجود است یعنی دایره علم اجمالی همین است که مرحوم شیخ انصاری فرمودید. و ما اسمش را می گذاریم علم اجمالی کبیر «إلا أنّ العلم بوجود الأخبار الصادرة عنهم» علم به

وجود اخباري که صادر شده از معصومين «بقدر الكفاية بين تلك الطائفة»، تلك الطائفة يعني اين اخبار و شرائطي که صاحب وافيه فرمود؛ اخباري که هم در کتب معتمده آمده و جمعي از فقها به آن عمل کردند و ردي هم ندارد.

«بقدر الكفاية» بين اين طائفه يا «علم باعتبار طائفة كذلك»، يعني علم داریم به اعتبار طائفه اينچيني، يعني طائفه‌اي که بقدر الكفايه است «کذلك»، يعني باز بقدر الكفايه است «بين الأخبار»، بينها يعني بين الأخبار. ما همین مقدار در علم اجمالي دوم مي‌گوئيم که علم داریم به وجود یک اخباري که به اندازه کفايت آن شرائط و خصوصيات را براي ما بيان مي‌کند يا علم به اعتبار طائفه‌اي که به اندازه کفايت هست اين «يوجب انحلال ذاك العلم الإجمالي»، موجب انحلال آن علم اجمالي کبير مي‌شود.

در صورت دوم مي‌گوئيم علم داریم «علم به اعتبار طائفة كذلك»، يعني طائفه‌اي که به اندازه قدر کفايت بيان کرده شرائط و اجزاء را، در صورت اول مي‌گوئيم به وجود یک اخباري بين اين طائفه علم داریم. يعني اينکه مي‌گوئيم الان فرض کنيد اين طائفه‌اي که صاحب وافيه آمد ذکر کرد مثال عددي را ذکر کنيم مي‌گوئيم اين اخباري که در کتب معتمده آمده جمعي از فقها هم به آن عمل کرده باشند ده هزار روايت بشود. مي‌گوئيم در بين اين ده هزار روايت، آن رواياتي که مي‌آيد شرائط و اينها را ذکر مي‌کند، به اندازه کفايت نسبت به آن دائره علم اجمالي به قدر الكفايه هست.

يعني علم داریم در بين اين ده هزارتا به اندازه‌اي که نياز به روايت داریم شرائط داریم. به اندازه‌اي که نياز به شرائط داریم در بين اين طائفه ما روايت داریم. اين صورت اول بود.

«إلا أن العلم بوجود اخبار الصادرة» از معصومين «بقدر الكفاية»، به وجود اين اخبار، «بين تلك الطائفة»، يعني اين طائفه که در کتب معتمده و جمعي از اصحاب هم عمل بکنند اين را بگيريد ده هزار، بگوئيد در اين ده هزارتا علم داریم که رواياتي که بيايد به اندازه کفايت شرائط را بيان کند هست در نتيجه اگر در همین طائفه ما احتياط کنيم کافي است.

ما اگر گفتيم که اين طائفه علم داریم اخباري که براي ما لازم است شرائط و خصوصيات را بگويد در بين اينها هست در نتيجه اگر در بين همین طائفه را ما احتياط کنيم کفايت مي‌کند؛ اما متعلق علم، یک سري از اخبار است يعني قطعاً در بين اين ده هزار روايت، یک اخباري از معصومين صادر شده که اين شرائط را بيان کردند؛ اما صورت دوم «أو العلم باعتبار طائفة كذلك بينها»، يعني علم به اعتبار طائفه‌اي که به قدر کفايت است بينها، يعني بين جميع الاخبار، يعني ما مي‌گوئيم که بين آن اخباري که در دائره علم اجمالي کبير بود ما مي‌دانيم طائفه‌اي که به قدر کفايت باشد، آن طائفه که اخبار و شرائط و خصوصيات را براي ما بيان می‌کند، در بينشان وجود دارد و آن طائفه هماني است که صاحب وافيه آمده ذکر کرده است.

به عبارت اخري، هم متعلق و هم دائره فرق دارد، در صورت دوم مي‌گوئيم که طائفه به قدر کفايه بين جميع الاخبار، اما در صورت اول مي‌گوئيم که بين اخباري شرائط را ذکر کرده است، «بين تلك الطائفة». يعني کل طائفه کفايت مي‌کند طائفة كذلك، يعني علم داریم که آن طائفه‌اي که به اندازه کفايت هست آن در بين همین اخبار معتمده و در کتب معتمده آمده است، يعني اين طائفه با اين خصوصياتي که صاحب وافيه ذکر کرده است، اين به اندازه کفايت از آن شرائط هست و اين بين جميع الاخبار هست. در نتيجه در غير از اين طائفه ما علم اجمالي ديگر به درد نمي‌خورد.

«يوجب انحلال»، اگر غير اين باشد غير قدر کفايه مي‌شود. قدر الكفايه صفت براي طائفه بود. اين خارج از طرف علم مي‌شود يعني از اطراف علم اجمالي خارج مي‌شود، «كما مرّت إليه بإشارة في تقريب الوجه الأول»، در بيان وجه اول دليل عقلي اشاره به چنين بياني گذشت. بعد مرحوم آخوند مي‌گويد مگر اينکه استاد ما بيايد بگويد نه. ببينيد اين علم را شما از کجا آورديد که اين مقدار کافي است؟ «اللهم إلا أن يمنع عن ذلك»، يمن عن ذلك، يعني آن اخباري که شرائط را ذکر بکنند، به قدر کفايت بگوئيم در بين اين طائفه موجود است.

يُمْنَع، بيايش اين است «والدَّعي عدم الكفايه فيما عُلِمَ بصدوره أو اعتبار»، ادعا شود عدم كفايت در آنچه كه علم به صدور يا اعتبارش داريم، بگويم آن مقداري كه معلوم الصدور يا معلوم الاعتبار است، در اين مقدار. يعني اين مقدار به اندازه اي نيست كه همه شرائط و خصوصيات را بيان كند. «أو ادَّعي العلم بصدور اخبار الآخر بين غيرها»، ادعا كنيم علم به صدور اين اخبار ديگر بين غير اين طائفه. يعني مرحوم شيخ انصاري مي تواند يكي از اين دو كار را كند:

1. ادعا كند اين مقداري كه براي ما معلوم الاعتبار يا معلوم الصدور است، اين مقدار به اندازه آن كفايت شرائط و خصوصيات نيست.

2. يا از آن طرف يك كسي بگويد كي گفته فقط علم صدور منحصر به اين طائفه است غير اين طائفه از اخبار ديگر ما ممكن است ادعا كنيم كه علم به صدورش داريم. يعني ممكن است كسي ادعا كند كه ما خبري داريم در كتب معتمده اماميه نيامده اصحاب هم به آن عمل نكردند، مع ذلك علم به صدور آن اخبار داريم.

ممكن است چنين ادعائي بشود با اللّهم إلّا موافق مي شود. «اللّهم إلّا يعني يك حرفي بزنيم كه شيخ موافق بشود بعد فتأمل. فتأمل را هم مختلف معنا كردند يك وجه فتأمل همين است كه نه، ما نمي توانيم اين ادعائي كه شما بگويد كه اخبار و اين همه رواياتي كه، آخر كتب اربعه كه يكي دوتا روايت نيست.

الان تمام شرائط و خصوصياتي كه ما براي نماز و روزه و زكات و اينها مي خواهيم ما باشيم و كتب اربعه براي ما كافي است اينكه كسي بيايد ادعا كند اين روايات يعني اين طائفه كفايت نمي كند اين ادعاي عدم الكفايه يك ادعاي خيلي بعدي است. اين يك وجه فتأمل يك وجهي هم كفاية الاصول بيان كردند خودتان آن را مراجعه بفرماييد. وثانياً، تا اينجا اشكال اول بود.

اشكال دوم، «بأنّ قضيتّه»، يعني مقتضاي اين وجه عقلي دوم «إنّما هو العمل بالاخبار المثبتة للجزئية أو الشرطية»، عمل به اخباري كه مثبت جزئيت يا مثبت شرطيت است. «دون الاخبار النافية لهما»، اخباري كه جزئيت و شرطيت را نقد مي كند، آنها ديگر حجتشان با اين دليل ثابت نمي شود. در دليل عقلي بايد دليل خود عقلي باشد، ديگر عدم قول به فصل و اجماع مركب ديگر دليل ديگري مي شود. خود دليل عقلي بايد بيايد همه اخبار را حجت كند. دليل عقلي محض فقط اينجا اخبار مثبت، خبري كه مي آيد مي گويد «سوره جزء للصلاة»، «استقبال شرط للصلاة»، اينها را حجت مي كند.

اما مي گويد كه اباحه مكان شرط نيست به آن دليل آن را حجت نمي كنيم چرا؟ چون قوام اين دليل به اين بود كه ما علم اجمالي داريم به يك سري از اجزاء و شرائطي كه در حقايق اين اشياء دخالت دارد، بطوري كه اگر از آنها بگيريم، اينها ديگر حقيقت خودشان را از دست مي دهند. و اين اجزاء از اجزاء و شرائط مثبت است اجزاء و شرائط نافي ديگر اين اثر را ندارد.

آنچه كه حقيقت صلاة به آن تقوّم دارد، آن جزء يا شرطي است كه در حقيقت دخالت دارد يا نبود شرط. الان شما مي دانيد كه نماز يك جزئش ركوع است يك جزئش سجده است يك جزئش سلام است شما اگر آمديد اجزاء را از آن بگيريد حقيقتش از دست مي دهد اما اينكه در مدرسه نماز خواندن جزء شرط نيست يعني نفي شرطيت مي كنيم اصلاً اين نسبت به اين كه مدرسه توجه بشود چه نشود، ربطي به حقيقت نماز ندارد.

صاحب وافيه فرمود ما يك سري اجزاء و شرائطي داريم كه اگر اينها را بگيريم يعني اگر به خبر واحدي كه مي گويد ركوع جزء نماز است، سجده جزء نماز است، قيام جزء نماز است، طهارت شرط نماز است، اگر عمل نكنيم بايد نماز بدون ركوع بدون سجده بدون قيام بخوانيم و اين نماز ديگر حقيقتش را از دست مي دهد. آيا اين در اجزاء و شرائط مثبت است يا نافي؟ شما وقتي مي گويد انسان مركب از حيوانيت و ناطقيت است مي گويد كتابت در حقيقت انسان دخالت ندارد؛ اينجا آيا آنچه كه ركن است

برای انسان است همان حیوانیت ناطقیت است یا مجموع کتابت هم هست؟

فرض شد که اگر روایات نافی را کنار بگذاریم، ضرری به ما نمی رسد چون روایات مثبت به ظهور خود باقی می ماند و اثبات جزئیت و شرطیت را خواهد کرد.

«والأولي»، اولی معنایش این است که «یورد علیه»، ایراد سوم می کنند «بأن قضیته»، یعنی مقتضای وجه عقلی، «إنما هو الإحتیاط بالاخبار المثبتة»، احتیاط به اخبار مثبتة است آن هم در کجا؟ «فیما لم تکن حجّة معتبرة علی نفیها»، در آنجائی که حجت معتبر بر نفیش قائم نشده باشد. ما تا اینجا الان اگر روایتی گفت سوره جزء نماز است، ما عمل به روایت را از باب احتیاط واجب دانستیم، یعنی حجیت روایت را از باب علم اجمالی، علم اجمالی هم ما را در وادی احتیاط می آورد.

احتیاط یک اصل عملی است وقتی اصل عملی شد ما خواندیم «الأصل دلیلٌ حیث لا دلیل» حالا اگر یک دلیل معتبر بگویند سوره جزئیت برای نماز ندارد، اصلاً اجماع قائم بشود یا یک دلیل لفظی دیگر قائم بشود، برای اینکه سوره جزئیت ندارد، آن دلیل وقتی آمد، دیگر حجیت احتیاط این خبر به درد نمی خورد، چون حجیتش احتیاطی است احتیاط زمانی دلیل است «الأصل دلیلٌ فی ما لا دلیل»، «فیما لم تکن حجّة معتبرة علی نفیها»، آنجائی که حجت معتبر بر نفی جزئیت یا شرطیت قائم نشده باشد.

«من عموم دلیلٍ أو إطلاقه»، لا الحجیّة، یعنی مقتضای دلیل عقلی حجیت «بحیث یخصّص أو یقید بالمثبت منها»، بطوری که تخصیص زده شود یا تقیید خورده شود به آن خبری که مثبت است؛ چنین حجیتی برای ما ثابت نمی شود. «أو یعمل بالنافی»، یا حجیتی که ما به خبر نافی عمل کنیم، یعنی خبری که جزئیت شرطیت را نفی می کند، «فی قبال حجّة علی الثبوت» در مقابل یک حجتی بر ثبوت. «ولو كان اصلاً»، یعنی ما در طرف نافی گفتیم که این اخبار نمی آید نافی را برای ما واجب العمل بکند این اخبار آن خبری که مثبت جزئیت و شرطیت است این را واجب العمل می کند اما نافی چطور؟

نافی به طوری که اگر یک خبری گفت مثلاً جلسه استراحه جزء صلاة نیست نفی جزئیتش را. این برای ما در صورتی می تواند معتبر باشد که در مقابلش یک دلیلی بر ثبوت ولو آن دلیل یک دلیل خیلی ضعیفی بنام اصل باشد یک اصل عملی باشد در مقابلش چنین چیزی نباشد. یعنی در مقابل نافی اگر یک اصل عملی هم آمد چون این دلیل وجه عقلی که نیامد نافی را حجت قرار بدهد لذا ما به آن دلیلی که دلالت بر ثبوت جزئیت و شرطیت دارد عمل بکنیم.

«أو یعمل بالنافی فی قبال حجّة علی الثبوت»، حجیتی که ما عمل به نافی کنیم، در قبال اینکه دلیلی که دلالت بر ثبوت جزئیت یا شرطیت دارد و لو کان آن دلیل اصل باشد، چنین چیزی برای ما ثابت نمی شود. ما فقط یک حجیت احتیاطیه آن هم در دائره اخبار مثبتة برای ما حجت می شود، لذا مرحوم آخوند اشکال مهمشان به دلیل صاحب وافیة خلاصه اش این شد، ما دنبال اثبات حجیت خبریم چه خبر مثبت چه خبر نافی باشد.

چه در مقابل آن خبر عام قرآنی باشد چه نباشد، بطوری که اگر عام قرآنی باشد آن خبر بیاید عام را تخصیص بزند. ادعای ما یک چنین توسعه ای دارد اما دلیل شما اخص از این مدعاست، دلیل شما آمده اولاً اخبار مثبتة را حجت کرده ته نافی و ثانیاً حجیتی که آورده حجیت احتیاطی است. حجیت ارزش دار که حجیت تخصیصی بتواند مخصص باشد حجیت تقییدی که بتواند مقید باشد چنین حجیتی را ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين